

تفسیر سوره انشراح

سوره انشراح تبیین پروسس بودن تکوین شخصیت محمد و وحی و تدوین قرآن و اسلام
(بخش دوم)

مولوی در دفتر اول در داستان یوسف پراکسیس درونی که باعث شخصیت سازی انسان میشود به این شکل تقریر می کند :

عار نبود شیر را از سلسله / نیست ما را از قضای حق گله
شیر را بر گردن از زنجیر بود / بر همه زنجیر سازان میر بود
گفت چون بودی ز زندان و ز چاه / گفت همچون در محاق و کاست ماه
در محاق از ماه نو گردد دو تا / نی در آخر بدر گردد بر سما
گر چه دردانه به هاون کوفتند / نور چشم و دل شد و بیند بلند
گندمی را زیر خاک انداختند / پس ز خاکش خوشه ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا / قیمتش افزود و نان شد جان فرا
باز نان را زیر دندان کوفتند / گشت عقل و جان و فهم هوشمند
باز آن جان چون که محو عشق گشت / یُعْجِبُ الزَّرَّاعُ آمد بعد کشت

اصل فوق آنچنانکه در رابطه با شخصیت محمد صادق می باشد در رابطه با پروسه شکل گیری و تکامل قرآن نیز صادق می باشد به این ترتیب که آنچنانکه قبلا هم مطرح کردیم قرآن محمد بر عکس کتاب موسی و عیسی بصورت دفعی و بیرونی بر محمد نازل نشده است بلکه بلعکس، در بستر يك پراتيك سخت 23 ساله بصورت تدریجی بر محمد نازل شده و تکوین پیدا کرده است. یعنی بموازت پیچیده شدن پراتيك محمد قرآن شکل گرفته است. و لذا منهای پیام کلی قرآن که توحید در عرصه هستی شناسی و انسان شناسی و جامعه شناسی و تاریخ شناسی و ارزش شناسی و وظیفه شناسی می باشد مابقی قرآن محصول پراتيك نظری و عملی محمد می باشد. پراتيك نظری محمد دلالت بر پاسخ سوال هائی می کند که جاهلیت عرب از محمد می کردند، هرچند این سوال ها سوال های کیفی مهمی هم نبوده است ولی عینا در قرآن انتقال پیدا کرده است. مثل **یسئلونك عن الالهة یا یسئلونك عن الشهر الحرام یا یسئلونك عن الخمر یا یسئلونك عن الروح یا یسئلونك عن الجبال یا یسئلونك عن ذی القرنین** و... غیره که همه این سوالها نشان از پراتيك نظری می کند که محمد با سوالهای مخاطبین عادی خود با آن روبرو بوده است. حال اگر مخاطب پیامبر مردمی دیگر با سوالهای پر بار تر بودند طبیعی بود که پاسخ محمد و قرآن هم بالا میرفت. در همین رابطه اصل فوق در رابطه با پراتيك عملی محمد هم حاکم است، چرا که قرآن با تاریخ 23 ساله محمد تکوین پیدا کرده است، مثلا داستان زید و همسر او که با محمد ازدواج کرد و یا داستان عایشه و عقب افتادن او از سپاه و شایعات جنسی که در باب او مطرح شده و غیره که می بینیم همه اینها در قرآن ذکر شده است، در صورتیکه اینها برای شرایط تاریخی ما مسائل مهم و قابل طرح در قرآن نمی باشد. البته طرح این مسائل در قرآن اگرچه خودشان فی نفسه مهم نباشند، ولی يك حقیقت مهم را برای ما روشن میسازند و آن اینکه قرآن بموازت تاریخ پراتيك شخصی - اجتماعی محمد شکل پیدا کرده است و این بزرگترین هنر پیامبر بوده است که همزمان در بستر 23 ساله تکوین قرآن دو نقش موازای در بستر پروسه تکوین قرآن پیاده میکرده است يك نقش نقش تاریخی قرآن که همان تاریخ محمد بوده است، دوم نقش فراتاریخی قرآن می باشد که تبیین توحید انسانی - تاریخی - اجتماعی - وجود - ارزش شناسی و وظیفه شناسی برای آینده بشریت می باشد. توضیح اینکه قرآن آنچنانکه کتابی است که پابهای تاریخ زندگی محمد در 23 سال شکل می گیرد رسالت تاریخی برای آینده بشریت دارد که باید در عرصه این تاریخ 23 ساله خویش آن رسالت را تبیین نماید و اینجا است که قرآن در عرصه قالب در مرحله زمان قرار دارد ولی در عرصه محتوا که تبیین کننده توحید انسانی، اجتماعی، وجود، تاریخی و... می باشد، در مرحله فراتاریخی قرار می گیرد. بنابراین طرح مسائل خانوادگی محمد در قرآن، جریان زید در سوره احزاب گرفته تا موضوع عایشه در سوره نور و حتی جریان ابولهب که در سوره ابی لهب با بیان **تَبَّتْ یَدَا اَبی لَهَبٍ وَتَبَّ** مطرح میشود، نشان دهنده این حقیقت است که قرآن پابهای پراتيك اجتماعی - تاریخی محمد شکل پیدا کرده است و طبیعی است که اگر محمد بیشتر عمر میگرد و پراتيك اجتماعی - تاریخی محمد ادامه پیدا میکرد وحی محمد و در نتیجه قرآن ادامه پیدا میکرد. پس رمز اینکه قرآن در حد فعلی بر بشر قطع شده و ادامه پیدا نکرده است بخاطر تعطیلی پراتيك سیاسی اجتماعی - تاریخی محمد بوده است.

انواع پراتیک محمد

الف : پراتیک اجتماعی یا پراتیک برونی محمد

ب : پراتیک فردی یا پراتیک درونی محمد:

محمد بطور کلی در رابطه با پروسه شکل گیری شخصیت خودش و پروسه شکل گیری قرآن دارای دو نوع پراتیک بوده ، یکی پراتیک درونی که فونکسیون آن عامل رشد و تکامل شخصیت محمد می باشد و کل قرآن مولود این پراتیک محمد بوده است. دوم پراتیک اجتماعی یا برونی محمد می باشد که فونکسیون آن عامل شکل گیری مدینه محمد می باشد که در رابطه با این دو نوع پراتیک ما در تفسیر سوره مزمل و مدثر به تفصیل صحبت کردیم که آیات اول سوره مدثر در تبیین پراتیک اجتماعی بود و آیات اول سوره مزمل نیز در رابطه با پراتیک درونی محمد . حال با بیان مسائل فوق می پردازیم به تفسیر سوره انشراح:

آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم 9 آیه سوره انشراح از جمله آیات اولی می باشد که در مراحل اولیه بعثت و شروع نهضت محمد بر محمد نازل شده است و بهمین خاطر بعضی از مفسرین و محدثین معتقدند که آیات سوره انشراح همراه و در ادامه آیات سوره الضحی بر محمد نازل شده است و دلیل اینکه بعضی از مفسرین حتی دو سوره الضحی و انشراح را در اصل یکسوره میدانند به این خاطر بوده است که موضوع و مخاطب هر دو سوره که شخص محمد می باشد مشترک است. با این توضیح به تفسیر آیات سوره انشراح میپردازیم.

أَلَمْ نُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ أَيَا شَرَحَ صَدْرَ بَه تُو عَطَا نَكْرَدِيم.

قرآن در اینجا در ادامه سه نعمتی که در سوره الضحی برای محمد مطرح کرد که آنها را پروردگارت به تو عطا کرده است سه نعمت دیگر راهم شمارش می کند و آنها را هم بخشش پروردگار محمد به محمد می داند سه نعمتی که در سوره الضحی مطرح شده عبارتند از:

1. آیا تو ای محمد یتیمی نبودی که ما تو را جای دادیم.
2. آیا تو ای محمد گمراهی نبودی که ما تو را هدایت کردیم.
3. آیا تو ای محمد فقیری نبودی که ما تو را اغنی گردانیدیم.

اما سه نعمتی که در این سوره مطرح شده عبارت می باشد از:

1. آیا ای محمد ما به تو شرح صدر ندادیم.
2. آیا ای محمد ما نبودیم که سنگینی بار مسئولیتی که پشت تو را شکسته بود فرو نهادیم و سبک کردیم.
3. آیا ای محمد ما نبودیم که نام تو را بلند آواز کردیم.

نخستین سوالی که در رابطه با این 6 نعمت شمارش شده در دو سوره بر محمد بذهن میرسد اینکه چه تفاوتی میان این دو دسته نعمتها وجود دارد که خداوند همه آنها را یکجا بر محمد شمارش نکرده است و آنها را دسته بندی کرده و در دو دسته متفاوت مطرح کرده است با نگاهی اجمالی به این نعمتها پاسخ سوال خود را می یابیم چرا که مضمون و محتوای دو دسته نعمتها با هم متفاوت می باشد به این ترتیب که سه نعمت شمارش شده در سوره الضحی صورت فردی دارد و سه نعمت شمارش در سوره انشراح در رابطه با پراکسیس اجتماعی محمد می باشد . سه نعمت مطرح شده در سوره الضحی دستاوردهای محمد در پراکسیس درونی محمد می باشد که عبارت می باشد از او - هدی - غنی. اما در سه نعمت مطرح شده در سوره انشراح دستاوردهای محمد در پراکسیس برونی محمد می باشد که عبارتند از شرح صدر - وضع وزر - رفع ذکر و با توجه به مضمون متفاوت این دو دسته نعمتها است که در همین جا می توانیم سوره الضحی را مختص به پراکسیس درونی محمد بدانیم و سوره انشراح را مختصی به پراکسیس برونی محمد نام گذاری کنیم.

سوال دوم این است که سه نعمت شمارش شده در عرصه پراکسیس برونی در این سوره بر چه پایه ای تبیین شده است؟ آیا این سه نعمت پایه وجودی با پراکسیس برونی دارد؟ یا اینکه فقط جنبه مدحی برای محمد داشته است؟ طبیعی است که اگر در اینجا در رابطه با ریشه تکوینی این سه نعمت فقط آنچنانکه دیدگاه دگماتیستی مطرح می کند جنبه مدحی قائل شویم ارزش استراتژیک برای ما ندارد ولی اگر طرح سه نعمت بر پایه تکوین وجودی پراکسیس برونی قائل شویم برای ما دارای ارزش استراتژیک می باشد. حال ببینیم اصلاً این سه نعمت چه هستند؟

اول شرح صدر : برای فهم این اصطلاح در قرآن بهتر است از خود قرآن کمک بگیریم تا ببینیم قرآن این اصطلاح را در چه رابطه ای بکار برده است.

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي - يَفْقَهُوا قَوْلِي - وَاجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي - هَارُونَ أَخِي - اشُدُّ بِهِ أَزْرِي - وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي - كَيْ نَسَبَحَكَ كَثِيرًا - وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا (سوره طه -

آیه 24 تا 34)

نگاه اجمالی به آیات فوق نشان دهنده این حقیقت است که آنزمانیکه خداوند به موسی امر می کند که پراتیک اجتماعی خودت را با نقد قدرت و حرکت بطرف فرعون شروع کن موسی در رابطه با این پراتیک سهمگین از خداوند چهار سلاح طلب می کند

1. سلاح اول شرح صدر است

2. سلاح دوم پسر امر است

3. سلاح سوم -شرح لسان است

4. سلاح چهارم-وضع وزر است

که باز در این آیات آنچه برای ما حائز اهمیت است الویت شرح صدر در خواسته موسی از خدا برای انجام پراتیک اجتماعی مبارزه با فرعون می باشد که در قیاس با طرح اصل شرح صدر در الویت نعمتهای اهدائی برونی خداوند بر محمد این حقیقت برای ما مسجل میشود که نیاز اول انجام پراکسیس برونی شرح صدر می باشد که بموازاتی که مبارزه وسیع تر و عمیق تر و پیچیده تر باشد شرح صدر بیشتری نیازمند است بعبارت دیگر شرح صدر يك امر دو مراتب می باشد که برحسب کیفیت مبارزه تغییر می یابد و اما آنچه که در رابطه با تعریف شرح صدر در اینجا می توانیم مطرح کنیم بطور اجمال شرح صدر همان ظرفیت یا پتانسیل درونی جهت پذیرش حوادث برونی می باشد آنچنانکه عبدالرحمن ابن خلدون تونسی در کتاب مقدمه تاریخ خود در رابطه با محمد از آن بعنوان توان تحمل محمد در پذیرش آیات مطرح کرد و آنچنانکه مطرح کردیم ابن خلدون در رابطه با ظرفیت پذیرش محمد معتقد است که محمد در آغاز نزول وحی از توان پذیرش بالائی جهت پذیرش برخوردار نبود در نتیجه آیاتی که در مکه بر محمد نازل شده بر عکس آیات مدنی کوتاه و کم می باشد اما در مدینه بعلت اینکه محمد بر اثر پراتیک درونی - برونی توانسته بود از ظرفیت بالائی برخوردار گردد لذا آیاتی که در مدینه بر محمد نازل شد همگی بلند و زیاد می باشد بنا براین شرح صدر دلالت بر صبر بر مشکلات می کند آنچنانکه در (سوره البقره - آیات 155 و 156) می گوید:

وَلْيَبْلُغْكُمْ بَشِيرًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ : هر آینه شما را در عرصه پراتیک اجتماعی توسط خوف و گرسنگی و از دست دادن اموال و جان و ثمرات زندگیتان آزمایش کردیم تنها رمز پیروزی در این آزمایش صبر یا شرح صدر است که هر که دارا باشد در این آزمایش پیروز می شود.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (سوره البقره - آیه 124): آن هنگام که پروردگار ابراهیم - ابراهیم را با سختیهای پراتیک اجتماعی به امتحان گرفت - و ابراهیم سرافراز با شرح صدر بر این کلمات پیروز شد و به این خاطر بود که ما پس از پیروزی ابراهیم بر کلمات او را بر الناس امام ساختیم - ابراهیم خواستار انتقال امامت بر ذریه خود شد ما در پاسخ به ابراهیم گفتیم به يك شرط و آن اینکه ذریه تو از ظالمین نباشد.

بنابراین ماحصل آنچه می توان در باب شرح صدر گفت اینکه شرط اول انجام پراتیک اجتماعی دارا بودن اصل شرح صدر می باشد که اصل اول اخلاق مبارزاتی را تشکیل می دهد. بدون داشتن این سرمایه طبیعتا پراتیک اجتماعی تاثیر منفی در شخصیت فرد خواهد داشت. البته خود شرح صدر فی نفسه يك اصل ایدولوژیک نمی باشد که فقط مومنین به اسلام و توحید از آن برخوردار باشند، بلکه بلعکس يك اصل مبارزاتی هست که علی السویه مومن و کافر می توانند در عرصه مبارزه از آن برخوردار گردند، فردی که از این سرمایه تهی باشد در عرصه پراتیک اجتماعی مبارز پیگیری نخواهد بود. بعبارت دیگر فونکسیون شرح صدر در مبارزه اجتماعی پی گیر بودن در مبارزه است و علت اینکه بسیاری در پراتیک اجتماعی - سیاسی در برخورد با مشکلات مبارزه تسلیم میشوند همین نداشتن شرح صدر می باشد، چرا که اولین فونکسیون شرح صدر قدرت تحمل سختیهای و شکنجه ها و مشکلات مبارزه می باشد.

دومین موضوعی در رابطه با شرح صدر آموختیم اینکه شرح صدر محصول پراتیک اجتماعی می باشد و بمیزانیکه شخص به پراتیک اجتماعی خود ایمان داشته باشد و خود را در آن حل نماید می تواند از مراتب بالای شرح صدر برخوردار گردد سومین موضوع در رابطه با شرح صدر اینکه شرح صدر مختص مسلمان نیست هر انسانی که در عرصه پراتیک اجتماعی به پراتیک اجتماعی ایمان داشته باشد و برای این ایمان خود بمصدق:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (آل عمران - آیه 92) تنها راه نیل، رسیدن بر این است که فرد در عرصه پراتیک اجتماعی از هر چه که بیشتر دوست دارد بگذرد، بنا براین راه نیل به شرح صدر در عرصه پراتیک اجتماعی ایثار از هر چه بیشتر به آن وابسته هستی و به آن علاقه داری می باشد. اگر توان این ایثار و فدا و فدیة در تو پیدا شد می توانی به

شرح صدر برسی و با این شرح صدر در مبارزه سرمایه گذاری کنی و پی گیر شوی و هر گز خود را بدشمن نفرشی چرا که با شرح صدر است که تو از مشکلات و سختیها و شکنجه ها قوی تر میشوی و این شرح صدر با ذکر و مناجات برای تو حاصل نمی شود باید خود را بدریای سختیهای پراتیک اجتماعی بسپاری و آنزمانی به راهت ایمان پیدا کردی و از هرچه بیشتر دوست داری در بستر پراتیک اجتماعی گذشت کردی بدان که چراغ شرح صدر در تو روشن خواهد شد. حال با این شرح و اوصاف ذکر شده در باب شرح صدر سوال مهمی که در اینجا هنوز بی پاسخ مانده است اینکه شرح صدر اعلام شده در این سوره برای محمد چگونه حاصل شده است؟ آیا بصورت یک پکیج آنچنانکه اسلام فقهانی دگماتیسیم مطرح می کند از طرف ملائکه به او رسیده است؟ یا اینکه نه محمد با گذشت از هرچه داشته در بستر پراتیک اجتماعی توانسته این قانون لایتغیر مبارزه را نصیب شود؟ بی شک محمد با ایثار و فدیة و فدیة این محصول در بستر پراتیک اجتماعی در پروسه 23 ساله توانسته است آنچنانکه این خلدون می گوید بکف آورد.

وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ - الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ

پس از طرح شرح صدر در رابطه با محمد در عرصه پراتیک اجتماعی ، دومین نعمت را که بر محمد اعلام می کند سبک کردن سنگینهای مسئولیت و سختیهای پراتیک اجتماعی است. بی شک تنها عاملی که در عرصه پراتیک اجتماعی رونده را می تواند یاری رساند همان شرح صدر است که خدای محمد برای محمد مطرح کرد. بعبارت دیگر در اینجا می خواهد علت نعمت دوم را با طرح اصل شرح صدر مطرح کند. یا بمصداق تعرف الأشجار به اثمارها می خواهد میوه شرح صدر را در اینجا مطرح کند و به محمد این آموزش بدهد که زمانیکه تو توانستی در عرصه پراتیک اجتماعی به شرح صدر برسی نخستین میوه ای که از درخت شرح در بستر مبارزه خواهی چید آسان شدن سختیهای مبارزه برای تو خواهد بود چرا که تا با سعه صدر به سختیها معنا بخشیدی و پایان بحران معنا را در مبارزه خود اعلام کردی بی شک سختیها و مشکلات مبارزه بدو دسته تقسیم میشوند، دسته اول سختیهای علاج پذیر است دسته دوم سختیهای علاج ناپذیر است که در رابطه با سختیهای علاج پذیر مبارزه توسط مدیریت می توان این سختیها را حل گرد ولی در رابطه دسته دوم سختیهای مبارزه که عبارت می باشند از سختیهای علاج ناپذیر مبارزه که اکثر درد و رنج و مشکلات و سختیهای مبارزه در عرصه پراتیک اجتماعی از این نوع درد و رنج ها می باشد. برای اینکه انسان بتواند از این نوع درد و رنجها در مبارزه رهایی پیدا کند باید به این سختیها توسط ایمان به هدف معنای تازه ببخشد تا با آن بتواند از آن سختیها و مشکلات و شکنجه ها بعنوان غذای وجودی استفاده کند، کاری که محمد در رابطه با این سختیها برای امت اولیه خودش (به بلال و میثم و عمار و یاسر و...) که در زیر شکنجه امثال امه ابن خلفها و ابوجهل ها و... له می شدند این بود که با ترتیل آیات قرآن به سختیها و درد و رنج آنها معنا می بخشید و با این معنای جدید بود که امثال بلال و یاسر و خود محمد می توانستند سختیها را تحمل کنند پس معنای آیه فوق در رابطه با محمد چنین میشود که در عرصه شرح صدر در بستر پراتیک اجتماعی ما توانستیم به سختیهای تو معنای جدید ببخشیم و تو را از بحران معنا رهایی ببخشیم تا توسط آن تو بتوانی از مشکلات و سختیها و درد و رنج پراکسیس برونی خودت جهت انجام پراکسیس درونی خودت تغذیه نمائی.

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ - نام تو را بلند آواز کردیم.

اینهم دومین دستاورد شرح صدر است که خدای محمد بر محمد می شمارد بدین شکل که پس از اینکه با طرح اصل شرح صدر ما توانستیم توان تحمل شادان را به تو ببخشیم و با معنا بخشیدن به مشکلات مبارزه ما توانستیم سختیهای کمر شکن مبارزه را از تو دور کنیم آنجا بود که شخصیت تو رفته رفته از مرحله زمان کنده شد و تو بمرحله فرازمانی یا فرا تاریخی رسیدی که با آن تو نمونه گردیدی برای همه بشریت.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (سوره الاحزاب _ آیه 21) وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (سوره البقره - آیه 143)

و چون صاحب چنین شخصیتی در بستر پراکسیس و تجربه درون - برون خود شدی، لذا برای همیشه صاحب شخصیتی فرا زمانی و فراتاریخی شدی، که بشریت می تواند بعنوان مصداق و الگوی شدن فردی در بستر پراکسیس درون و برون به تو پناه بیاورد.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - أَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

پس به تحقیق ای محمد این یک قانون لایتغیر است که در بستر مشکلات و سختیها و درد و رنج پراتیک اجتماعی اگر صاحب آن رویکرد بشوی آسانی است، باز هم تکرار می کنیم که در سختی آسانی است نه بعد از سختی آسانی است خود سختی مبارزه اگر توشه رفتن تو باشد و تو دندان جویدن آن پیدا کنی و بتوانی به آن معنا ببخشی آسانی ست و ما با تو چنین کردیم.

فَادَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ

حال که ای محمد آموختی که بستر پراتیک اجتماعی با همه مشکلات آن تنها عرصه تکامل اعتلای فردی و انجام پراکسیس درونی می باشد پس هر گز در فراغت و آسایش و آرامش و راحتی تکامل نجوی چرا که آنچنانکه امام علی در خطبه 5 نهج البلاغه می گوید :

أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيَجَانَ الْمَفَاخِرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ أَوْ
 اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ مَاءَ آجِنٍ وَ لَقْمَةً يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَبِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَفَتٍ إِيْنَاعِهَا كَالزَّرَارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ: ای مردم امواج فتنه
 ها را با کشتی نجات در هم بشکنید ، کشتی نجات شما عروج از طریق منافره است ، در عرصه طریق منافره استکه شما
 می توانید تاج خود خواهیهای خود را بر زمین بگذارید ، رستگار شد انسانی که توانست در این بستر با بالهای خود پرواز
 کند ، اما کسانی که بجای مبارزه در عرصه منافره گوشه آسایش را انتخاب کردند گوشه فراغت برای آنها مردابی اجن و
 لقمه گلوگیری خواهد بود که او را به نابودی خواهد کشانید.

پس تو ای محمد هرگز در بستر آسایش و فراغت و گوشه گیری دنبال اعتلای وجودی نباش راه تکامل فردی از بستر
 تکامل اجتماعی می گذرد لذا در همین رابطه تا برای تو فراغتی دست داد فوراً خودت را بدریای پراتیک اجتماعی بزن تا
 در انجا بتوانی پراکسیس درونی خود را به انجام برسانی.

وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ وَ از این راه استکه می توانی ای محمد بطرف ما پروردگارت مداوم سیر کنی راه ما از مسیر اجتماع و
 تاریخ می گذرد با گوشه گیری از خلق خدا تو نمی توانی به اعتلای وجود و به پروردگارت برسی مسیر ما یکتائی در بودن
 - یکتائی در زیستن - یکتائی در شدن می باشد.

پایان